

## فقه شیعی و رویکرد به قرآن

سید عباس صالحی

دانش فقه، برشاخسار شجره طیبه وحی(قرآن) رویید، از تراوش فیض ربّانی، شادابی یافت، به برگ و بار نشست و بهره ها داد. اما در گذر ایام، آن الفت برقرار نماند و غربت فقه از قرآن، نمایان تر شد. فقه شیعی در عصر حضور، با قرآن پیوند داشت. امامان(ع) بارها اظهار می داشتند که آنچه بیان می دارند، در قرآن ریشه دارد. برهنگفته خویش، شاهد وحی به همراه داشتند. شاگردان ایشان، با این خوی پرورش یافتند. در احکام فقهی، در جست و جوی مبنای قرآنی آن بودند. پس از دوره غیبت، شرایط یکسان نماند. عوامل گوناگون، در تأثیر پذیری فقه از قرآن اثر گذارد. گرچه در تاریخ فقه، بزرگوارانی هستند که این الفت را جست و جو کرده اند و در راه آن، تلاشها ورزیده اند، اما این همت و حمیت، چهره غالب نیافت و فقه شیعی را، (فقه قرآنی) ن ساخت. در (اصول) و (فقه) حدیث، حرمت اصلی داشت و قرآن، فراموش گشت. در حاشیه احادیثی چون حدیث رفع، استصحاب و... هزاران ورق نگاشته شد، رساله ها و کتابها تنظیم گشت، اما در استنباط از آیات فقهی، کاوشی شایسته انجام نگرفت. این نوشتار، اشارتی به گذشته و نظاره ای به آینده است، با این امید که بتواند باوری را بیافریند و راهی بنمایاند.

### دوره حدیث گرایی

در این دوره، فقهت شیعی، از محدوده نقل حدیث و تطبیق آن، پا فراتر نمی نهد. منابع فقهی از دایره تعبیر روایات، گذر نمی کنند. فقیه، منتخب و مختار خویش را از احادیث، برمی گزیند و در متن کتاب فقهی خود، جا می دهد. این دوره عصر غیبت صغری و اوائل دوره غیبت کبری را در برمی گیرد و رگه هایی از آن تا قرنهای باقی می ماند.

مرحوم شیخ طوسی، در پیش درآمد کتاب (مبسوط) به روشنی از این جریان، حکایت می کند و گسترش و نفوذ این دیدگاه را، مانع عمده در تدوین کتابهای تفریعی فقهی از سوی شیعه می داند: (این فقیهان، چندان دریاد کرد صریح و متن حدیث، تأکید دارند که اگر در مسأله ای الفاظ حدیث تغییر بیابد و نقل به معنی صورت گیرد، به شگفت در می آیند).<sup>۱</sup> در این دوره، به واسطه تفریع محدود و تعبد به نقل حدیث در کتابهای فقهی، استناد به آیات قرآنی چندان گسترده نیست. کتابهای مقلد، هدایه و... نمونه های کتابهای فقهی این دوره اند. در این گونه کتابها، استشهاد به آیات قرآنی، در موارد مفاد صریح و روشن آیات صورت گرفته است و استنباطهای دقیق و پیچیده از قرآن، کمتر دیده می شود.

### دوره تفریع و گفت و شنود فقهی

این دوره، با شیخ مفید آغاز می شود و در عصر شیخ طوسی به دوره بلوغ و باروری خود می رسد و راه کمال می پوید و تا عهد صفویه، ادامه می یابد. در این برهه زمانی، مقتضای تفریع و ریزش فروع فقهی از یکسو و گفت و شنود فقهی فقیهان شیعی با دیگر فقیهان مذاهب اسلامی، از دیگر سو ایجاب می کرد که رویکردی به فقه قرآنی داشته باشند و برای اثبات دیدگاههای فقهی خویش، از قرآن، که متن مورد اعتماد همگان بود، بهره جویند.

شیخ مفید را می توان آغازگر این دوره دانست. در کتاب مقنعه، در موارد گوناگون، به آیات قرآنی استناد شده است:

پاکی، پاک کنندگی آب ۲، قبله بودن کعبه ۳، وجوب زکات ۴، وجوب پرداخت جزیه بر کافران اهل کتاب ۵، وجوب پرداخت خمس ۶ و ...

در موارد فوق از قلمرو صریح و یا ظاهر نخستین آیات، پافراتر نهاده نشده است. فرایند استنباط و اجتهاد صورت نگرفته است. اما در مواردی، رگه هایی از توجه ژرف تر دیده می شود، از جمله، در وجوب پرداخت زکات به امام و فقیه (ونفی حق پرداخت شخصی زکات) می نویسد:

(خداوند فرمود:

خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم ...

خداوند، پیامبرش را فرمان داد تا صدقات آنان را بگیرد ... امام، جانشین پیامبر است (در هر چه بر پیامبر واجب است) از جمله به پاداشتن حدود و احکام)

شیخ مفید با استفاده از آیه و این که تعبیر به (خذ) به کار رفته است و این تعبیر نشان می دهد که پیامبر، موظف به دریافت زکات است و پرداخت مستقیم و شخصی، براءت ذمه نمی آورد، اضافه می کند:

(بنابراین، اگر پیامبر (ص) حضور دارد، بایستی زکات را به او رساند و در نبود او، در اختیار جانشین وی [امام معصوم] گذارد و اگر او در غیبت است، بایستی به نایبان خاص او داد و در زمانی که سفیران خاص وجود ندارند، زکات را به فقیهان مورد اطمینان تحویل داد.)<sup>۷</sup>

در عبارات یادشده، شیخ مفید، ازواژه (خذ) در آیه یاد شده بهره می جوید و اثبات می کند که زکات را نمی توان شخصاً پرداخت، بلکه بایستی در اختیار پیامبر، امام و یا فقیه گذارد تا ایشان در مصارف تعیین شده، توزیع کنند. برداشتی که از صریح و یا ظاهر اولیه آیه، استفاده ن می شود، بلکه با دقت اجتهادی، قابل دستیابی است.

این رویکرد، ادامه پیدا می کند و از رشد و بالندگی ویژه ای برخوردار می شود. به عنوان نمونه، شیخ طوسی تنها در کتاب حج از کتاب خلاف در ۴۵ مورد به آیات قرآن برای اثبات فتاوی فقهی خویش، استدلال می کند. بخش مهمی از این موارد، فروع فقهی است که با نگرش اجتهادی و ن ه با نگاه نخستین، از قرآن برداشت گردیده است.

بی گمان، در گستردگی بهره وری فقهی از قرآن، گفت و شنود مذاهب فقهی نقش چشمگیری داشته است. در این دوره، فقه، بخشی از منازعات فرقه های اسلامی بود. هر فرقه می کوشید تا در راه

اثبات حقانیت دیدگاههای مذهبی خویش تلاش ورزد. در این میان بحث و کاوش در درستی استنباطات فق هی، جایگاه خاص داشت.

در شرایط زمانی یادشده، مکالمات فقهی فقیهان شیعه، با دیگر مذاهب اسلامی، نیز رایج و متداول بود. ایشان، در نشستهای بزرگ و کوچک علمی تلاش داشتند که برداشتهای فقهی شیعه را، تثبیت کنند و این مهم، بیشتر از طریق استناد به آیات قرآنی صورت می گرفت، زیرا در این گفت و گوها، جایی برای تمسک به اخبار امامان(ع) نبود. دستاورد این گفت و شنوهای بین المذاهب، رشد و ارتقای دانش فقهی قرآنی بود که نمونه هایی از آن را، در نوشته های فقهی شیخ طوسی می توان یافت.

به عنوان نمونه، او از آیه (لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً) احکام زیر را استفاده می کند:

\* وجوب حج بر کافر. ۸.

\* حج غیر مستطیع، مجزی نیست. ۹.

\* اگر کسی مرکب ندارد، ولی با پیاده روی می تواند خود را به مکه برساند و توانایی راه رفتن را هم دارد، حج براو واجب نیست. ۱۰.

\* اگر کسی زاد و راحله دارد، ولی هنوز ازدواج نکرده است، حج براو واجب است. ۱۱.

\* نابینا، اگر راهنما بیابد، وزاد و توشه داشته باشد، حج بر او واجب است. ۱۲.

\* شرایط حج بر زن، همانند مرد است و همراهی محرم در وجوب حج بر زن، شرط نیست. ۱۳.

...

تمامی موارد یادشده، با استناد به آیه شریفه و در برابر دیدگاههای مذاهب مختلف ارائه شده است. این نمونه ها، نشان می دهد که توانمندی فقه قرآنی به گونه ای است که در فروع گوناگون، مدد رسان فقیه می تواند باشد. فقیهان ژرف اندیش شیعی، در این دوره از قابلیت های و ذخائر بیکران قرآنی سود جستند و در مسائل گوناگون، به آیات وحی اتکا ورزیدند.

شیخ طوسی، در این که طواف بین سعی و صفا و مروره کافی است و صعود بر صفا و مروره لازم نیست، به آیه زیر استناد می جوید:

(دلیل ما، آیه شریفه است:

(فلا جناح علیه أن يطوف بهما)

ومفسران اتفاق دارند که هرکس بین آن دو حرکت کند، طواف بین صفا و مروره را انجام داده است.) ۱۴.

فقیه تیزبین، ابن ادریس حلی، در ضرورت تکیه کردن به ظواهر قرآنی و نقد رویگردانی از آن به استناد اخبار غیرقابل اعتماد، نکته های مهمی را ارائه می کند.

از جمله، اظهار می دارد:

(ولا يجوز العدول عنه ولا تخصيصه الاّ بادلّة قاطعة للاعذار اما من كتاب الله تعالى مثله او سنّة متواترة مقطوع بها يجرى مجراه او اجماع وهذه الادلّة مفقودة بحمد الله تعالى في المسألة فيجب التمسك بعموم القرآن فهو الشفاء لكلّ داء) ۱۵

کنار نهادن آیات قرآن و تخصیص آن جز با براهین عذرناپذیر، روا نیست. یا آیه ای از قرآن [چونان آیه عام] یا سنّت متواتر و قطعی [که همسان قرآن است] و یا اجماع، این دلیلها، درمسأله مورد سخن وجود ندارد. بنابراین، بایستی به عموم آیه قرآنی تمسک کرد که قرآن درمان هر در د است. بیا می نویسد:

(فأما ما ذهب اليه الفريق الآخر من اصحابنا، فانهم يتعلقون باخبار آحاد لاتوجب علماً ولا عملاً ولا يخصّص بمثلها القرآن ولا يرجع عن ظاهر التنزيل بها بل الواجب العمل بظاهر القرآن... ۱۶) آنچه گروهی دیگر از فقیهان شیعی به آن روی آورده اند، از آن روست که به اخبار آحاد، که نه قطع آفرین است و نه می تواند پایه عمل قرار گیرد، استناد می جویند. با آن که به واسطه آن روایات، نمی توان قرآن را تخصیص زد و از ظاهر قرآن، روی گرداند، بلکه عمل به ظاهر قرآن، واجب و لازم است

... تأکید فقیه بزرگ، ابن ادریس، در ضرورت رجوع به ظواهر قرآن و نقد تخصیص آن به اخبار آحاد، گرچه از مبنای اصولی ایشان در حجت نبودن خبرواحد، نشأت می گیرد، اما کم و بیش حکایت از آن دارد که کسانی چون ایشان قرآن و سنّت متواتر را (که البته در حجم و گستردگی با قرآن برا بری نداشت) مبنای کافی و پایه ای استوار برای استنباطهای فقهی می دیدند. این رویکرد موجب آن بود که برداشتهای ظریف و عمیقی از آیات وحی در راستای احکام فقهی صورت گیرد. ایشان، در ضرورت شرط ایمان برای برده ای که به عنوان کفاره آزاد می شود، به آیه (ولاتیمّموا الخبیث منه تنفقون) استناد می کند و می نویسد:

آزادی برده، نوعی (انفاق) است و قرآن ما را از انفاق خبیث بر حذر داشته است. ۱۷  
همچنین ایشان، اظهار می دارد که منشی قاضی، نبایستی کافر باشد و به آیه:  
(یاایهاالذین آمنوا لاتتخذوا بطانّة من دونکم لایألونکم خبلاً)  
و نیز آیه:

(یاایهاالذین آمنوا لاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء)  
استناد می جوید. ۱۸

بیا می نویسد:  
(اگر درگیری با دزد، به قتل دزد انجامید، قاتل نه قصاص می شود، نه محکوم به پرداخت دیه و کفاره است، زیرا او (محسن) [نیکوکار] است و آیه شریفه می گوید:  
(وما علی المحسنین من سیل) ۱۹  
یا می نویسد:

(اگر کسی سوگند خورد که خدمتکار یا برده خویش را ادب کند، می تواند سوگند خویش را نادیده انگارد و کفاره ای بر عهده او نیست. زیرا خداوند فرمود:

وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى (۲۰)

نمونه‌ها فراوانند و در مجموع، نشانگر آنند که فقیهان بزرگواری چونان شیخ طوسی، ابن ادریس و... با عنایت به توانمندی فقه قرآنی و در پرتوی بستر مساعد گفت و شنود فقهی با مذاهب مختلف اهل سنت، توانستند گوشه‌هایی از معارف ژرف فقه قرآنی را دریابند و در نوشته‌های فقهی خ‌ ویش، به یادگار نهند.

بازگشت به حدیث گرابی

با ظهور دولت صفویه، دو حادثه در جامعه شیعی پدید آمد که پیامدهای گوناگون در حیات اجتماعی-دینی شیعه، ایجاد کرد. از جمله، می‌توان به تأثیر آن در رویکرد به فقه قرآنی نگریست و آثار آن دو رخداد را، در این مقوله، مورد نگرش و کاوش قرار داد.

الف. رسمی شدن مذهب شیعه در ایران:

گرچه دولت‌های مختلف شیعه در قرن‌های گوناگون و در جامعه‌های گوناگون پدید آمدند. سلسله‌هایی چون دولت‌های آل بویه، حمدانیان، علویان طبرستان، فاطمیان مصر و... اما این دولت‌ها، در مواردی به شیعه دوازده امامی وابسته نبودند و از دیگر سو، هرگز به اندیشه رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه در قلمرو خویش، برنیامدند. حتی اگر به احیای برخی از شعائر شیعی پرداختند (چون مراسم عاشورا و یا برخی از اذکار شیعه در اذان و... ) آن را مرادف با رسمی کردن مذهب شیعه در قلمرو حکومتی خویش قرار ندادند. ملاحظات سیاسی-اجتماعی، مانع آن بود که آن دولت‌ها به این اقدام دست یازند. اهمیت دولت صفویه، تنها در این نبود که پادشاهان آن، دعوی شیعی داشتند، بلکه این سلسله، کوشید تا مذهب شیعی را در ایران آن روزگار رسمیت بخشد و به عنوان، تنها مذهب مورد پذیرش، درآورد.

این شیوه، پیامدهای فراوان داشت. از جمله برای فقاقت شیعی، آثار مبارک و ارجمندی را ایجاد کرد. مرکزیتی برای فقیهان شیعی پدیدآورد تا در آن به کاوش‌های فقهی-دینی بپردازند. بسیاری از فقیهان شیعه مناطق مختلف جهان اسلام، از جمله فقیهان بزرگوار جبل عامل به ایران کوچ کردند و زمینه رشد فقاقت و تکمیل و تکامل اجتهاد را فراهم آوردند.

همچنین با نزدیک شدن برخی از فقیهان این دوره به حکومت و شاخه‌های اجرایی آن، فقه شیعه با اداره جامعه پیوند نزدیک تری یافت و موضوعات گوناگون، فرا دید فقه شیعی قرار گرفت.

براین نمونه‌ها، می‌توان مواردی دیگر را افزود، که در مجموع، نشانگر آنند که تمرکز و رسمیت مذهب شیعه در ایران عهد صفوی، در جریان تکمیل فقاقت شیعی دستاوردهای نیک برجای نهاد. اما این رخداد همانند هر رخداد اجتماعی، بی عوارض نبود و پیامدهای نامناسب نیز داشت، از جم‌له آن که زمینه‌های گفت و شنود فقهی و تبادل آموزشی را، اندک ساخت.

ما در دوره پیش از صفویه، با فقیهانی چون سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و دهها فقیه سترگ دیگر بر می‌خوریم که در مذاهب اهل سنت چونان فقه شیعی،

توانمند بودند، متون آموزشی را در پیش اساتید بزرگ اهل سنت درس گرفته بودند. از مشایخ فقهی وحدیثی ایشان اجازه داشتند واز آن سوی، شاگردانی از میان اهل سنت داشتند و به ناموران ایشان، اجازه حدیث و نقل و تدریس تألیفات خویش را داده بودند. این داد و ستد علمی، موجب می شد که به منابع مورد اتفاق دو طرف توجه بیشتری صورت گیرد و در این میان، قرآن، به عنوان من بع مسلم و مورد اتفاق جایگاه ویژه ای داشت.

با تمرکز شیعه در ایران و رسمیت یافتن مذهب شیعه در این مرز و بوم، کم و بیش این نیاز کم رنگ شد. فقیه شیعی، با مراجعه به احادیث، خود را از رویکرد به قرآن، بی نیاز می دید و در میان مخاطبان خویش، کسانی را نمی دید که در اعتبار حدیث، تردید روا دارند و مستندی دیگر بجویند. این تغییر فضای اجتماعی، در میزان عنایت فقیه شیعه به قرآن، تأثیرات خود را برجای گذارد و به مرور زمان، عمق بیشتری پیدا کرد.

ب. ظهور اخباریگری:

محمد امین استرآبادی (م: ۱۰۳۳) با تأسیس مکتب اخباریگری، توانست دگرگونی گسترده ای در فقهات شیعه ایجاد کند. او با تأکید بر مبانی ویژه ای چون گسترش درمبانی اعتبار حدیث، نقد شیوه های اجتهاد، نقد عقل گرایی در استنباط احکام دینی و... موج جدیدی در فهم فقهی آفرید. این موج، بیش از یکصد سال در حوزه های مختلف شیعی حضوری چشمگیر داشت و پس از آن نیز، رگه هایی از آن باقی ماند.

اخباریان، درباره جایگاه قرآن در استنباط احکام شرعی، دیدگاههای گوناگونی ابراز داشتند. ۲۱ نظریه شایع ایشان، (حجت نبودن ظواهر قرآن) است. این دیدگاه، از عبارات مرحوم استرآبادی، برداشت شده است. او در کتاب مشهور خویش (الفوائد المدنیة) فصل دوم را با این عنوان آغاز می کند:

(فصل دوم: تنها منبع دریافت مسائل شرعی [چه اصلی و چه فرعی] در غیر ضروریات دینی، ائمه معصومین (ع) هستند.) ۲۲

او، پس از آن، هشت دلیل برای اثبات مدعای فوق می آورد. این بیان، در کلمات پس از وی، چنان تعبیر و تفسیر شد که او و دیگر اخباریان، برای قرآن، حجیت مستقل در استنباط احکام شرعی قائل نیستند. در حاشیه این دیدگاه، استدلالها و اشکالاتی وارد شد که در کتابهای مبسوط اصولی و فقهی می توان دید.

جدای از این که انتساب حجت نبودن ظواهر قرآن به اخباریان، در چه سطحی قابل استناد و تکیه است، از این نکته نمی توان چشم پوشید که دستاورد علمی حرکت اخباریان، روآوری بیشتر به (حدیث) بود. فقیه شیعی اخباری، چندان نیاز نمی دید که در مسائل فقهی به قرآن رو آورد و از آن برای برداشتهای فقهی، مدد جوید.

بنابراین، موج اخباریگری، واگشت از رویکرد به قرآن بود. گرچه فقیه اخباری، به قرآن، حرمت و منزلت می نهاد، اما در استنباط فقهی، چندان به آن نیاز نمی دید. او می توانست قرآن را از مجموعه منابع استنباط فقهی خود به کناری نهد و با اعتماد به احادیث، فقه را تدوین کن د.

\*\*\*

اما پس از حدود یکصدسال از حضور و حاکمیت نسبی اخباریگری، این موج تضعیف شد و گرایش نوی نمایان گردید. موج جدید از وحید بهبهانی آغاز شد. او با نقد مبانی اخباریگری، قوت و سیطره اخباریان را درهم شکست و شاگردان با واسطه و یا بی واسطه او، این راه را پیمودند و از جمله به نقد شبهات اخباریان در حجت بودن ظواهر قرآن پرداختند.

این کاوشها، در تثبیت نظری جایگاه قرآن در استنباط فقهی مؤثر بود، اما با تمامی ژرف اندیشی و تیزبینی، چندان به رویکرد عملی به استنباطهای فقهی از قرآن، نینجامید.

فقیه شیعی، همچنان به کتابهای حدیث، چشم می دوخت و مراجعه به قرآن، چندان برای وی جدی نبود. کم و بیش آیاتی که از دیرزمان در فقه طرح شده بود، برای تیمن و تبرک نقل می گردید، اما نه در تعداد آیات و نه در حجم استنباط، تغییر و دگرگونی عمده ای مشهود نبود و بی توجهی و یا کم توجهی به قرآن، همچنان ادامه یافت.

چشم انداز آینده

آرمان بلند فقه پژوهی قرآنی، با عنایت به اصول زیر می تواند راه کمال پوید و از فراز و نشیب خرده بینیها و احتیاطهای رایج، به پایبندی به اصول قرآنی دست یازد.

۱. فقه در پرتوی اصول پایه قرآنی، بایستی بنیادی نو بیابد. صدها آیه چونان:

(انّ الله یأمر بالعدل والاحسان)، (لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل)، (ان الله یأمرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها)

به عنوان اصول حاکم برفقه نگریسته شوند و تنها در سطح آیات عام و یا مطلق قابل تخصیص و تقیید، محسوب نگردند. شأن این آیات، در سطح جهان بینی فقهی فقیه ارزیابی می شود.

فقیه، بایستی متون و منابع فقهی را در این منظر عام بنگرد و براساس آن، به برداشت و قضاوت فقهی بنشیند. به دیگر سخن، این گونه آیات را، قضایای مسلم و پیشین فقهی بدانند و فقه را در چارچوب آن ببیند و ارائه کند. دستاورد این نگاه، تغییری گسترده و اساسی خواهد بود و به ال فت فقه و جهان بینی قرآنی، خواهد انجامید.

۲. نگرش فقهی به قرآن، بایستی از محدوده آیات معروف به (آیات الاحکام) گذر کند و قلمروی گسترده تر را دربرگیرد. امامان شیعه، از آیات مختلف با مضامین اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و... بهره برداریهای فقهی کرده اند و در بایدها و نبایدها عملی از آن مدد جسته اند. این شیوه آم وزشی برای شاگردان مکتب فقهی ایشان است که دایره نگاه را وسعت بخشند. نه از پانصد آیه که از هزاران آیه قرآنی بهره فقهی بردارند، از جای جای این مائده آسمانی رزق خویش بجویند و جامعه دینی و شریعت جوی را از آن طعام پاک، بهره ور سازند.

۳. نظام فقهی حوزه، از ابتدای سطح تا عالی ترین مراحل درس خارج، با قرآن و برداشتهای فقهی از آن بیگانه است و این فاصله، به غربت قرآن در ساختار فقه انجامیده است.

پیوند قرآن و فقه نیازمند اصلاح نظام آموزشی حوزه است. دانش پژوه فقهی، از ابتدا بایستی خود را با قرآن، مرتبط بیابد، زیر وبم و اوج و ژرفای آن را دریابد و در حدّ توان و توش خویش، در راه کمال فهم و اندیشه، تلاش ورزد. این ارتباط یک روزه پدید نمی آید، آن گونه نیست که دانش پژوه فقهی در جدایی از قرآن و برداشتهای فقهی از آن، زیست کند و آن گاه که در مسند فقاقت و افتا قرار گرفت، به آن رو کند و از آن منبع فیاض، بهره گیرد. بلکه این پیوند وثیق، نیاز به آن دارد که در سیر تحصیل و روزگاران تحقیق، ارتباط برقرار باشد و روز به روز عمق یابد و بهره ها افزون تر گردد.

۴. تهیه و تدوین موسوعه فقهی قرآنی می تواند از بایسته های پژوهشی در دانش فقه و تفسیر باشد. پدید آوردگان این موسوعه، می توانند در مرحله نخستین با مراجعه به تفاسیر و منابع فقهی، مجموعه برداشتهای انجام یافته از قرآن را گرد آورند و چند و چونهای فقهی و تفسیری را در آن باز نمایانند. در مرحله دیگر، برداشتهای ناگفته فقهی از قرآن را کاوش کنند و با استمداد از انظار فقیهان و مفسران، مجموعه ای از رهاوردهای فقهی را عرضه دارند.

۵. گفت و شنود فقهی مذاهب اسلامی، می تواند در کمال و اعتلای دانش فقهی قرآنی مؤثر افتد. این گفت و گوهای درونی، از یکسو به نزدیک شدن دیدگاهها می انجامد و از تکفیرها و تفسیق ها بازمی دارد، از سوی دیگر می تواند زاویه های انحراف مذاهب فقهی را از کلیت فهم قرآنی باز نمایاند و ایشان را به اسلام راستین رهنمون گردد.

\*\*\*

و در پایان این نوشتار، امیدوارانه تمنای آن می رود که فضای عطرآگین قرآنی در کشور، به بهره ورهای علمی و معنوی افزون تر بینجامد و جامعه فقهی شیعی، در ادای دین خویش به آن کتاب مقدس بکوشد و در پیوند مستحکم تر آن دو، تلاشی شایسته، ارائه کند.

۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مطبعه حیدریه، ۱۳۸۷ هـ ق، ۱/

۲.

۲-۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، مؤسسه نشر اسلامی، قم/ صفحات ۶۳، ۹۵، ۲۳۴، ۲۶۹، ۲۷۶ و ...

۷. همان / ۲۵۲.

۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، تهران به اهتمام کوشانپور، ۱۳۷۷ هـ ق، جلد اول.

۹-۱۱. همان / ۴۱۲.

۱۲. همان / ۴۱۵.

۱۳. همان / ۴۹۶.

١٤. همان / ٤٥٠.

١٥. حلى، عبد الله بن محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١ / ٥١٥.

١٦. همان.

١٧. همان / ٣٧٨ / ١.

١٨. همان / ٢ / ١٧٥.

١٩. همان / ٣ / ٥٠٧.

٢٠. همان / ٣ / ٤٥.

٢١. بحرانی، الحدائق الناظرة، (مؤسسه نشر اسلامى، قم) ١ / ٢٧.

٢٢. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، دار النشر لأهل البيت / ١٢٨.